



رشته پلوها و نون و سبزی شب عید مامان مهین بهترین عیدی برای همسایه‌ها بود

# محرمی: من مرد تنهای شبم عید جایی نمی‌روم

بهترین سیزده من روزی بود که کنار علی پروین و قلعه‌نویی و درویش بودم



هر چه زودتر مجوز راه رفتن را از دکتر فیزیوتراپ خودم بگیرم.

دوست داریم بدانیم برای شب عید چه غذایی را بیشتر از همه دوست دارید که میل کنید؟

من که تنها هستم و بالاخره یک چیز ساده‌ای می‌خوریم و خدا را هم شکر می‌کنیم.

اما معمولاً سبزی پلو یا ماهی غذای مورد علاقه خیلی از ایرانی‌ها در شب عید است؟

آقا الان که شرایط اقتصادی را می‌دانید ماهی خیلی گران است و من هم سبزی پلو یا ماهی نمی‌خورم چون اگر ماهی بخورم استخوان ماهی در گلویم گیر می‌کند. واقعاً شرایط سختی است و مردم خیلی سخت زندگی می‌کنند من هم مثل بقیه هستم و فرقی با آنها ندارم.

کسی برای شما در شب عید غذا نمی‌آورد؟

نه آقا من مرد تنهای شبم و کسی هم برای من غذا نمی‌آورد و واقعاً تنهای تنها هستم. خدا حبیب خواننده خوبان را بیامرزد که آن ترانه زیبای «من مرد تنهای شبم» را خواند که الان در مورد شرایط من هم این ترانه خوبی صدق می‌کند البته آهنگ زیبای مادر حبیب هم واقعاً خوب و بیادماندنی است.

یعنی شما برادر یا خواهری ندارید که حداقل عید را در کنار آنها باشید؟

پدر و مادرم که به رحمت خدا رفته‌اند و خواهر هم ندارم. دو برادر دارم که یکی از آنها شهید شده و یک برادر دیگر هم دارم که خانه آنها نمی‌روم و به هر حال همین طور که گفتم ترجیح می‌دهم تنها باشم. غذای مورد علاقه شما چه غذایی است؟

لوبیا پلورا دوست دارم اما خوب سختم است که درست کنم و گفتم بالاخره شب عید هم مانند روزها و شب‌های دیگر یک چیزی می‌خوریم که سیر شویم. خدا هم بزرگ است.

در بین سین‌های عید شما کدام سین را بیشتر دوست دارید؟

من سماق را دوست دارم چون فواید زیادی دارد و چربی خون را می‌گیرد و کلی فایده دیگر دارد.

در عید واقعاً بیشتر از هر چیزی چه دعایی می‌کنید؟

برای سلامتی مردم و شفای مریض‌ها دعا می‌کنم و البته دعای اصلی ام هم حتماً مربوط به شرایط مردم و نجات از این شرایط اقتصادی سخت و کمر شکن است که زندگی را دشوار ساخته به همین دلیل بیشتر از هر دعایی این موضوع ورد زبانم بوده و هست و از ته دل و قلبم آن را آرزو خواهم کرد.

از عید نوروز چه خاطره ورزشی دارید که در ذهن‌تان باقی مانده؟

بهترین خاطره ام ورزشی ام به بازی باز می‌گردد که من به اتفاق مرتضی فانونی زاده و مرحوم کریم باوی در ماشین بودیم و بعد از پیروزی مقابل تیم گیلان در حال برگشتن به تهران بودیم که در یکی از تونل‌های جاده شمال، سال تحویل شد به همین دلیل من و مرتضی و کریم در ماشین به همدیگر تبریک گفتیم و آن عید را در

ماشین گرفتیم که در ذهنم به عنوان یک خاطره جالب باقی مانده است. بهترین عیدی را از چه کسی گرفتید؟

خدا بیامرز مادرم یعنی مامان مهین به من عیدی می‌داد البته برای همسایه‌ها هم به نوعی عیدی می‌داد که به نظرم جزو بهترین رسم‌هاست که هر وقت به آنها فکر می‌کنم حس خیلی خوبی پیدا می‌کنم. خدا بیامرز مادرم را. واقعاً اخلاق‌های خوب زیادی داشت و رسوم را به بهترین شکل ممکن به جا می‌آورد. خدا بیامرز مادرم عید بیرون می‌رفت و نان و پنیر و سبزی می‌خرید و بعد هم به خانه می‌آمد برای هر کدام از همسایه‌ها یک تکه از آن نان و پنیر و سبزی می‌برد چون معتقد بود این نان و پنیر و سبزی، برکت به زندگی می‌دهد و خوش‌یمن است البته مادرم یک رسم خوب دیگر هم داشت که عیدها، رشته پلو درست می‌کرد و بین همسایه‌ها پخش می‌کرد چون معتقد بود این رشته پلو مانند رشته‌های زندگی است که آن را تداوم می‌بخشد و برای مردم خوش‌یمن است. رسوم زیبایی که واقعاً آن را دوست داشتم و از فکر کردن به آن همیشه حس خوبی پیدا می‌کنم.

از خاطراتی که با بهترین دوست‌تان مرحوم سیروس قایقران هم دارید صحبت کنید؟

در دوران مجردی یک روز هوس رفتن به شمال کردم و بی‌خبر به

انزلی رفتم. سیروس هم از همه چیز و همه جایی خبر بود. من هم مستقیم وقتی به انزلی رسیدم به محله مرحوم سیروس رفتم. خدا بیامرز، آن زمان ماشین پاترول داشت و وقتی از حضورم باخبر شد استقبال کرد که هیچ وقت از ذهنم بیرون نمی‌رود. جای همه خالی با سیروس، اوزون برون خوردیم که واقعاً خوشمزه بود. با سیروس در چند روزی که عید شمال بودم کلی صفا کردیم و بی‌ایکدیگر خوش گذراندم.

با علی پروین و دیگر دوست

نزدیکتان امیر قلعه‌نویی عیدی در کنار هم نبودید که خاطره انگیز باشد؟

چرا یک بار من و علی آقا و امیر قلعه‌نویی و آقای درویش، سیزده بدر در کنار هم بودیم که اتفاقاً عکسش هم هست. سیزده بدری

که هیچ وقت از ذهنم بیرون نمی‌رود و آن هم یکی از سیزده‌های ماندگاری است که در ذهنم باقی مانده. جای شما خالی از آتش رشته و کلی بازی و حرف و کپ زدن در مورد مسائل مختلف که

موجب شد آن روز هم یکی از روزهای ماندگار من شود البته من مجرد بودم و بقیه دوستان با خانواده آن سیزده بدر در کنار هم بودند. خاطره پایانی را هم دوست داریم از پدر خدایا مرزتان برای ما بگویند؟ پدرم زیاد اهل فوتبال نبود اما وقتی دید پسرش فوتبالیست خوبی است چند بار به استاد یوم آمد و بازی مرا دید. در این بین وقتی هواداران تیم رقیب شعارها و حرف‌هایی در مورد من زده بودند پدرم ناراحت شده بود و این موضوع را به من گفتم که من هم به پدرم گفتم استاد یوم این طوری است و اگر ناراحت می‌شود بهتر است که به ورزشگاه نیاید!

موجب شد آن روز هم یکی از روزهای ماندگار من شود البته من مجرد بودم و بقیه دوستان با خانواده آن سیزده بدر در کنار هم بودند.

خاطره پایانی را هم دوست داریم از پدر خدایا مرزتان برای ما بگویند؟

پدرم زیاد اهل فوتبال نبود اما وقتی دید پسرش فوتبالیست خوبی است چند بار به استاد یوم آمد و بازی مرا دید. در این بین وقتی هواداران تیم رقیب شعارها و حرف‌هایی در مورد من زده بودند پدرم ناراحت شده بود و این موضوع را به من گفتم که من هم به پدرم گفتم استاد یوم این طوری است و اگر ناراحت می‌شود بهتر است که به ورزشگاه نیاید!



## مصاحبه

ناصر قراقرز  
روزنامه‌نگار

وابسته بود و در مصاحبه‌ای هم به شکل پرننگی به خاطراتش اشاره می‌کند را با ایران ورزشی تا پایان بخوانید.

آقامجتبی به نظر بهتر است از شرایط جسمانی‌تان بعد از شکستگی شدید استخوان ران پای شما شروع کنیم.

تازه فیزیوتراپی را شروع کرده‌ام. توکل به خدا و امیدوارم شرایط آمادگی ام خوب پیش برود و بتوانم به هر شکلی که شده راه بروم البته فعلاً که باید با واکر راه بروم اما امیدوارم با تمرین‌های ویژه بدنی و فیزیوتراپی

مجتبی محرمی مدافع اسبق پرسپولیس و تیم ملی یکی از خوانندگی‌ترین مصاحبه‌های خودش را با ایران ورزشی انجام می‌دهد و در آن به خاطرات خودش از نوروهای زندگی‌اش می‌پردازد. گفت‌وگوی خواندنی محرمی که شدیداً به مادرش